

نقش بازتحلیل در تغییرات صرفی زبان فارسی

دکتر مهرداد نغزگوی کهن

استادیار پاره‌وقت دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان / استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

زبان‌شناسان بازتحلیل را در مقام یکی از ساز و کارهای مهم تغییر زبانی طبقه‌بندی کرده‌اند. بازتحلیل می‌تواند موجب تغییرات صرفی و نحوی شود. در بعضی از تغییرات صرفی، سخنگویان ساختار تاریخی و اولیه کلمه یا کلماتی را نادیده می‌گیرند و برای آنها ساختار ثانویه و کاملاً متفاوتی قائل می‌شوند و از این راه، کلمات یا تک واژه‌های جدیدی پا به عرصه وجود می‌گذارد. این بازتحلیل و تلفی ثانویه، بیشتر حاصل ناآگاهی، کم‌سوادی و یا بی‌دقتی است. به طور معمول، در دستور سشی، ساخت‌های حاصل از بازتحلیل را «غلط مشهور»، «اشتقاق عامیانه» و «صورت جعلی» می‌نامند. ولی شواهد مربوط به زبان فارسی و زبان‌های دیگر بیانگر آن است که بسیاری از ساخت‌های بازتحلیل شده، استعمال عام می‌یابند و به اصطلاح در زبان جا می‌افتند. ما در این تحقیق به بررسی نقش بازتحلیل در تغییرات صرفی زبان فارسی نو خواهیم پرداخت و با شواهد عینی که بیشتر از کتاب‌ها و مقالات دارای ماهیت تجویزی و ریشه‌شناختی استخراج کرده‌ایم، نشان خواهیم داد که در این زبان، بسیاری از تغییرات صرفی در نتیجه عملکرد بازتحلیل به وجود آمده است. منظور ما از فارسی نو، فارسی دوره اسلامی تاکنون است.

کلیدواژه‌ها: بازتحلیل، صرف، قیاس، واژه‌سازی، ساخت معکوس.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۴/۲۴

Email: mnkohan@yahoo.com

مقدمه

زبان چون موجودی زنده همیشه در حال تغییر و دگرگونی است. دگرگونی‌های زبانی می‌تواند آوایی / واجی، صرفی، نحوی یا معنایی باشد. گاهی نیز بعضی از این دگرگونی‌ها همزمان با هم به وقوع می‌پیوندند. یکی از دغدغه‌های زبان‌شناسان تاریخی، شناخت علل این دگرگونی‌ها و ماهیت آنها و شناسایی سازوکارهای مهم آن است. در زبان‌شناسی تاریخی از بازتحلیل^۱ در مقام سازوکاری مهم در تغییر صرفی و نحوی زبان یاد می‌شود (Trask 1996:102). در بازتحلیل صرفی، گویشوران جزئی از کلمه (که احتمالاً تکواژ نیست) را براساس شباهت صوری برابر تکواژها یا اجزای صوری مشابه موجود در زبان موردنظر تلقی می‌کنند. به عنوان نمونه، در زبان انگلیسی، بازتحلیل منشأ به وجود آمدن پیشوند mini- بوده است. در زمان‌های بسیار دور، دو کلمه miniature و minimum از زبان لاتین وارد زبان انگلیسی شده است. این دو کلمه از نظر تاریخی هیچ ربطی به هم ندارند و شباهت صوری آنها کاملاً تصادفی است، ولی در هر دو، لایه‌های معنایی با مفهوم «بسیار کوچک» وجود دارد. بعدها این دو در زبان انگلیسی به گونه‌ای بازتحلیل شدند که گویا به هم ربط دارند. به این ترتیب پیشوند mini- به معنای «بسیار کوچک» از آنها اراده شد (Ibid:35). بعدها در زبان انگلیسی از این تکواژ (به اصطلاح جعلی) برای ساخت کلمات بسیاری استفاده شده، و از این رهگذر، کلمات تازه‌ای مانند minibike (دوچرخه کوچک)، minibus (مینی‌بوس) و جز آن، پا به عرصه وجود گذاشتند. درحقیقت، در بازتحلیل، ریشه‌شناسی عامیانه^۲ باعث به دست دادن امکانی جدید برای واژه‌سازی می‌شود. در فارسی نیز موارد بازتحلیل کم نیست. به طور مثال، «دوقلو... کلمه ترکی است (مرکب از دق، ماده فعل دقماق = «زاییدن»، به اضافه لو،

-
1. Reanalysis
 2. Folk etymology

پسوند نسبت) به معنای دو کودک که همزمان از یک شکم به دنیا آیند. در تداول فارسی‌زبانان، بخش اول این کلمه را عدد دو فارسی گرفته و ترکیب‌های سه قلو و چهار قلو و ... را از آن ساخته‌اند» (نجفی ۱۳۷۱: ۱۹۶). در اینجا قیاس^۱ نقش مهمی را بازی کرده است. در واقع بازتحلیل به همراه قیاس موجب به وجود آمدن واژه نو می‌شود، ولی نکته مهم این است که تا سخنگویان کلمه جدیدی نساژند، نمی‌توانیم وقوع بازتحلیل را دریابیم. به طور مثال کلمه «پای سیب» را در نظر بگیرید. آیا فارسی‌زبانان، جزء «پا» در «پای سیب» (نوعی شیرینی) را به اشتباه در مقام عضوی از بدن بازتحلیل می‌کنند؟ یا اینکه معنای اولیه آن را در زبان مبدأ می‌دانند؟ آیا امکان این هست که در آینده بنا بر احتیاج، ترکیب «دست سیب» هم ساخته شود؟ پس تا ترکیب جدیدی ساخته نشود، پاسخ پرسش‌هایمان را نمی‌یابیم، مگر اینکه به طور مستقیم از خود سخنگویان بپرسیم.

به طور کلی می‌توان گفت که با استفاده از فرایند بازتحلیل نه تنها ساختار درونی کلمه تغییر می‌کند، بلکه افزون بر آن، ممکن است با استفاده از قیاس، کلمات جدیدی ساخته شود؛ به عبارت دیگر، بازتحلیل را می‌توان از فرایندهای فرعی در واژه‌سازی دانست. بازتحلیل، معمولاً ناآگاهانه صورت می‌گیرد. (نیز رک. به: آرلاتو ۱۳۷۳: ۲۷۷-۲۸۴).

پیشینه تحقیق و شیوه جمع‌آوری داده‌ها

زبان‌شناسان درباره بازتحلیل و ریشه‌شناسی عامیانه و نقش آنها در ایجاد دگرگونی در زبان‌های گوناگون تحقیقات زیادی انجام داده‌اند. به عنوان نمونه، برای بازتحلیل و موارد عینی آن رک. به: Eckardt 2006, Heine & Reh 1984, Strazny 2005: 46, Brinton & Traugott 2005 و درباره ریشه‌شناسی عامیانه نیز رک. به: (HOUTZAGER 1953)، ولی تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون سازوکار

1. Analogy

بازتحلیل در چارچوب زبان‌شناسی امروزی در زبان فارسی تحقیق و بررسی نشده و محققان تنها به محصول نهایی بازتحلیل، یعنی صورت‌های تولید شده به وسیله این فرایند توجه کرده‌اند. به طور سنتی، صورت‌های مزبور، «غلط»، «غلط مشهور»، «اشتقاق عامیانه» و «صورت جعلی» نامیده شده و با وجود رواج این صورت‌ها در گفتار روزمره، همواره افراد از استفاده آنها در نوشتار نهی شده‌اند. یکی از آثاری که نمونه بارز چنین رویکردی است، کتاب مهم غلط‌نویسم ابوالحسن نجفی است. بسیاری از مدخل‌های این کتاب که با عنوان «غلط» از آنها نام برده شده است، حاصل بازتحلیل است.

نوع تحقیق ما در اینجا توصیفی و روش اصلی جمع‌آوری داده‌ها، مستندسازی بوده است. بهترین شیوه برای پیدا کردن موارد بازتحلیل صرفی در یک زبان، مراجعه به فرهنگ‌های ریشه‌شناختی یا مقالات و کتاب‌هایی است که توضیحاتی درباره ریشه و ساختار اولیه کلمات به دست داده‌اند. منبع مهم دیگر می‌تواند کتاب‌ها و دستورهای تجویزی سنتی باشد. در کتاب‌های یاد شده، بیشتر به خوانندگان توصیه می‌شود که از کاربرد بعضی ساخت‌های به اصطلاح جعلی بپرهیزند. در حقیقت بسیاری از این صورت‌های جعلی با استفاده از سازوکار بازتحلیل به وجود آمده‌اند.

مواردی از بازتحلیل صرفی در زبان فارسی

با مطالعه دقیق متون فارسی می‌توان موارد فراوان بازتحلیل را استخراج نمود. در این قسمت مواردی از بازتحلیل صرفی را به دست می‌دهیم. شواهد مربوط به بازتحلیل صرفی را به دو دسته بازتحلیل در تصریف^۱ و بازتحلیل در واژه‌سازی^۲ تقسیم کرده‌ایم.

-
1. Inflection
 2. Word formation

بازتحلیل در تصریف

تصریف ناظر بر رابطه یک واژه با صورت‌های گوناگون آن در بافت‌های مختلف نحوی است. در تصریف، کلمه جدید به وجود نمی‌آید. تصریف می‌تواند در بیشتر مقوله‌های دستوری رخ دهد. مطابقت از نظر شخص، شمار، حالت و جنس نیز در حوزه تصریف قرار می‌گیرد. همان‌گونه که شواهد زیر نشان می‌دهد تاریخ زبان فارسی شاهد مورد فراوانی از بازتحلیل در تصریف بوده است.

الف) بازتحلیل در تصریف اسم

در تصریف اسم فارسی، بُعد^۱ شمار مطرح می‌شود که دارای دو مقوله مفرد و جمع است (البته مقوله مثنی نیز در تعداد اندکی از اسامی دخیل عربی دیده می‌شود که قابل چشم‌پوشی است). در فارسی، اسامی مفرد بی‌نشان هستند و صورت جمع اسامی با استفاده از فرایندهای پسوندگذاری^۲ و جرح و تعدیل پایه^۳ ساخته می‌شود. در پسوندگذاری از تکواژگونه‌های تکمیلی بومی فارسی چون -ها/-ا، -ان، و پسوندهای قرضی عربی مثل -ات، -ین، و -ون استفاده می‌شود. جرح و تعدیل پایه با کاربرد جمع مکسر گرفته‌شده از زبان عربی صورت می‌گیرد. در اینجا به بررسی صورت‌های بازتحلیل در بُعد شمار می‌پردازیم. بازتحلیل هم در کلمات بومی و هم کلمات دخیل قابل مشاهده است.

۱- بازتحلیل کلمات دخیل

۱-۱- جمع مکسر

در زبان فارسی، از فرایند پسوندگذاری از نظر بسامد کاربرد، بیشتر استفاده می‌شود. به همین دلیل است که فارسی‌زبانان در مواردی صورت جمع مکسر را صورت مفرد به شمار آورده (یا به تعبیر فنی‌تر بازتحلیل کرده‌اند) و آن را دوباره با

-
1. Dimension
 2. Suffixation
 3. Base modification

استفاده از پسوندها جمع بسته‌اند. در دستور سنتی، این موارد را «جمع مضاعف» یا «جمع جمع» نیز نامیده‌اند. علت این شیوه جمع بستن، بیشتر بی‌دقتی یا کم‌سوادی است. در زیر مواردی از این نوع بازتحلیل را آورده‌ایم:

جمع مضاعف با «ات»: احوالات، بیوتات، امورات، شؤونات، کسورات، فیوضات، قیودات، نذورات، وجوهات.

جمع مضاعف با «ها»: مراتب‌ها، اشکال‌ها، منازل‌ها، ایات‌ها، حواس‌ها، عجایب‌ها، امثال‌ها، معانی‌ها، دقایق‌ها، امورها، آثارها، آمال‌ها، اجزاه‌ها، اخبارها، الحان‌ها، ارکان‌ها، اعضاها، اعمال‌ها، اطراف‌ها، الوان‌ها، اشعارها، افعال‌ها، بلادها، حروف‌ها، قصاید‌ها، قبایل‌ها، کُتُب‌ها، مراتب‌ها، معانی‌ها، منازل‌ها، نوادرها، حدودها، حوادث‌ها، حواس‌ها، خیرات‌ها، اعیان‌ها و جز آن.

جمع مضاعف با «ها» و «یا» یا «ات»: جواهرها / جواهرات، رسومات / رسوم‌ها، عجایب‌ها / عجایبات، غرایب‌ها / غرایبات، فتوح‌ها / فتوحات، مواجبات / مواجب‌ها، احوال‌ها / احوالات، حقوق‌ها / حقوقات، عوارض‌ها / عوارضات، لوازم‌ها / لوازم‌ها. جمع مضاعف با «ان»: ملوکان.

جمع مضاعف با «ان» و «ها»: اولادان / اولادها، اوباشان / اوباش‌ها (اوباش به معنای «مردم فرومایه و بی‌سروپا» است و در عربی صورت جمع کلمه «وبش» است. کلمه مفرد اخیر در فارسی به کار نمی‌رود، (نیز ر.ک. به: نجفی ۱۳۷۱: ۴۸-۴۹).

در موارد یادشده، صورت جمع معنای اولیه خود را حفظ نموده و تنها دوباره به‌طور حشو جمع بسته شده است، ولی ما مواردی را در فارسی داریم که صورت جمع مکسر، مفرد تلقی شده و معنای اصلی خود را از دست داده است و در معنای جدید است که با امکانات جمع فارسی جمع بسته شده است:

«اریاب: در عربی جمع ربّ به معنای «خدا» و «صاحب» و «مخدوم» و نیز «دارنده» است...، اما امروزه در فارسی اریاب را به صورت مفرد و به معنای «مالک

ده» (در مقابل رعیت) و نیز به معنای «رئیس» و «کارفرما» (در مقابل خدمتکار) به کار می‌برند و آن را به اربابان و ارباب‌ها جمع می‌بندند.» (نجفی ۱۳۷۱: ۱۹)

«عیال: این کلمه در عربی جمع عَیْل و عائله و به معنای «اشخاص واجب‌النفقه» خاص «زن و فرزندان» است و در متون کهن فارسی نیز گاهی به همین معنی و به منزله جمع به کار رفته است...، اما این کلمه غالباً به صورت مفرد استعمال شده و حتی آن را به عیالان جمع بسته‌اند... امروزه در فارسی این کلمه... به صورت مفرد و به معنای «زوجه» به کار می‌رود و اشکالی ندارد. (همان: ۲۷۶)

«عملیات‌ها: عملیات، جمع عملیه است و عملیات‌ها که جمع جمع است، در سال‌های اخیر ساخته شده و اعتراض بسیاری از اهل فضل را برانگیخته است.» (همان: ۲۷۴)

موارد از این دست در زبان فارسی فراوان است (برای موارد دیگری از این نوع بازتحلیل رک. به: نجفی ۱۳۷۰: مدخل‌های: غلمان، خرابات، حور/ حوری، اسباب، اسلحه، شمایل، مشام، مَصاف، مالیات، رجاله، حقوق‌ها، عمله، مواجب)

گاهی جمع مکسر عربی در فارسی در همان معنای جمع استفاده شده، ولی به دلیل شباهت آوایی، خلاف زبان مبدأ، جمع اسم دیگری تلقی شده است:

«اعرابی: این کلمه در عربی اسم جنس و به معنای «عرب‌های بادیه‌نشین» است (مفرد آن اعرابی است) و در متون قدیم فارسی نیز به همین معنی به کار رفته است. اما در نوشته‌های متأخر فارسی این کلمه را به عنوان جمع عرب به کار می‌برند.» (همان: ۲۹).

«شرایط: این کلمه در عربی جمع شَرِیْطه به معنای «پیمان و قرارداد» است، اما در فارسی از قدیم تا امروز آن را جمع شرط گرفته‌اند و اشکالی ندارد (جمع شرط در عربی شروط است که در فارسی نیز به کار می‌رود.» (همان: ۳۴۱)

«مخارج: این کلمه در عربی جمع مَخْرَج یعنی «محل خارج شدن» است، ولی در

دوره متأخر در فارسی آن را به عنوان جمع خَرَج به کار می‌برند... (جمع خرج در عربی آخراج است که در فارسی امروز مستعمل نیست). (نجفی ۱۳۷۱: ۳۴۱)

«مداخل: این کلمه در عربی جمع مدخل یعنی «محل داخل شدن» است، ولی در دوره متأخر در فارسی آن را به عنوان جمع دخل و به معنای «درآمدها» به کار می‌برند.» (همان: ۳۴۲)

برای موارد دیگری از این نوع بازتحلیل ر.ک. به: نجفی ۱۳۷۰: مدخل‌های مدارج، مَرَدَه، مشاغل، مَضار، معاذیر، مَعایب /عیوب، نظرات، حواس و جز آن.

۱-۲- پسوندهای جمع

همان‌گونه که گفتیم پسوندگذاری یکی از شیوه‌های رایج برای جمع بستن اسامی در فارسی است. در طول تاریخ، بنا به ضرورت، کلمات بسیاری از زبان‌های گوناگون وارد زبان فارسی شده است. گاهی هجای آخر کلمات دخیل با امکانات جمع فارسی شباهت‌آوایی داشته‌اند، بنابراین، فارسی‌زبانان در بعضی موارد این کلمات را جمع بازتحلیل کرده و با حذف قسمتی که با امکانات جمع فارسی مشابه بوده، صورت جدید مفردی را ساخته‌اند (صادقی ۱۳۸۲: ۱۴۸). صادقی در *تقدیر فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار* به صورت‌های دخیلی از زبان‌های روسی، فرانسوی، عربی و عبری اشاره می‌کند که به همین صورت بازتحلیل شده‌اند:

اصولاً بیشتر کلمات روسی که به a ختم می‌شوند وقتی به فارسی وارد شده‌اند، این مصوت از آنها حذف شده است، مانند کالباسا ← کالباس، ماشینا ← ماشین، واکسا ← واکس، لتا ← لت، وانا ← وان، دیوژینا ← دوجین، مانتا ← منات (پول روسیه). علت این امر این است که â در فارسی گفتاری علامت جمع است و اگر این کلمات با a وارد فارسی می‌شدند، جمع تلقی می‌شدند. از این نظر، a از این کلمات حذف شده و دوباره در فارسی گفتاری با â جمع بسته شده‌اند. این فرایند در زبان‌شناسی به "back formation" یعنی «ساخته شدن شکل پایه از روی شکل به اصطلاح مشتق» موسوم است. کلمه فرانسوی کانیدیا که در فارسی به کاندید بدل شده نیز به همین دلیل تغییر شکل یافته است. این تبدیل در کلمه «رتیلا»ی عربی نیز دیده می‌شود که در فارسی به رتیل بدل شده است.

کلمه لوترا که از کلمه عبری *lotora* به معنی غیر توراتی گرفته شده است نیز به لوتر بدل شده است. چنان که قبلاً گفته شد، کلمه بریگاد نیز با همین فرایند از «بریگادا»ی روسی گرفته شده است. (صادقی ۱۳۸۴: ۱۷)

همان‌طور که گفتیم، در موارد بالا، صورت مفرد، به صورت جمع تلقی شده است. دیدیم که صادقی این فرایند را موردی از اشتقاق معکوس^۱ نامیده است. به نظر نگارنده این سطور، کاربرد معادل اشتقاق معکوس برای صورت انگلیسی، اصطلاح دقیقی نیست، زیرا ما در این جا با تصریف سر و کار داریم و نه اشتقاق. بنابراین، بهتر است مانند زبان انگلیسی اشاره‌ای به تصریفی و اشتقاقی بودن فرایند نکنیم و آن را تنها ساخت معکوس بنامیم.

۲- بازتحلیل کلمات بومی

بازتحلیل در امکانات تصریفی، تنها منحصر به عناصر دخیل نیست. بازتحلیل در کلمات بومی یک زبان نیز رخ می‌دهد که ساختار اولیه یک کلمه پس از مدتی فراموش شود. در این راستا می‌توانیم کلمه «یزدان» را مثال بزنیم. این کلمه در اصل به معنی خدایان و صورت جمع «ایزد» یا «یَزَد» بوده است. صورت «یَزَد» امروزه دیگر در فارسی کاربردی ندارد. «یَزَد» با سکون دوم نیز نام شهری در ایران است و فارسی‌زبانان هیچ رابطه‌ای برای یزدان و شهر یزد قائل نیستند. بنابراین، ساختار درونی کلمه یزدان تیره شده است و دیگر در مقام کلمه‌ای بسیط به کار می‌رود و در آن پسوند «ان» نشانه جمع نیست. در نتیجه یزدان در مقام اسم مفرد بازتحلیل شده است. (شاپور شهبازی ۸۰ - ۱۳۷۹: ۲۴).

گاهی نیز بازتحلیل صورت جمع در مقام مفرد به این دلیل صورت می‌گیرد که کلمه مورد نظر تنها از نظر معنایی جمع است، ولی از نظر صرفی، نشانه جمع را ندارد، مانند جمع بستن ضمائر جمع (این امر در گفتار عادی زیاد اتفاق می‌افتد):

1. backformation

شما: شماها/ شمایان

ما: ماها

ب) بازتحلیل و ساخت معکوس در فعل

در ساخت بعضی از افعال نیز بازتحلیل رخ داده است. نگارنده در زبان فارسی با موارد زیر رو به رو شده است:

بریدن: ماده ماضی این فعل در فارسی میانه bri:d و ماده مضارع آن bri:n بوده است. چون صورت برید دارای جزء «ید» است، چنین تصور شده که نشانه ماضی جعلی است و با حذف آن، ماده مضارع جدیدی به صورت «بر» ساخته شده که هنوز هم کاربرد دارد (ابوالقاسمی ۱۳۷۸: ۳۷).

خریدن: در فارسی میانه، ماده ماضی این فعل xri:d و ماده مضارع آن xri:n بوده است. بعدها صورت خرید بازتحلیل شده و به علت وجود «ید» تصور شده «خرید» ماده ماضی جعلی است و با حذف i:d /ید، ماده مضارع جدید «خر» ساخته شده است. (همان: ۵۰).

ج) بازتحلیل در تصریف صفت

گاهی با توجه به تیره شدن معنایی و یا ساختاری در ساخت صفات تفضیلی و عالی بازتحلیل اتفاق می افتد:

به / بهتر/ بهترتر: «به» صفت تفضیلی کلمه «خوب» است که به صورت صفت ساده بازتحلیل شده و صفت تفضیلی «بهتر» از آن ساخته شده است. گاهی در گفتار عامیانه و گفتار کودکان صورت تفضیلی مکرر «بهترتر» نیز به کار می رود. دلیل این امر شاید این است که در قاموس ذهنی کودکان کلمه «به» وجود ندارد و «بهتر» در مقام کلمه ای بسیط بازتحلیل می شود. به همین دلیل است که ما با واژه «بهترتر» برخورد کرده ایم، ولی «بدترتر» را مشاهده نکرده ایم.

مه / mehتر / mehtar: صورت دوم این جفت نیز ظاهراً مانند به / بهتر، براساس

بازتحلیل به وجود آمده است. در متون قدیمی فارسی، «مه» به معنای «بزرگ‌تر» بوده است. (فرهنگ فارسی معین: ذیل لغت)، بعدها «مه» به صورت صفت ساده بازتحلیل شده و صورت تفضیلی مهتر باز در معنای «بزرگ‌تر» از آن ساخته شده است. بیش / بیشتر: کلمه بیش نیز معنای صفت تفضیلی را دارد، ولی در فارسی امروز به صورت صفت ساده بازتحلیل شده و پسوند «تر» به آن اضافه شده است. «کم / کمتر کم در اصل صفت تفضیلی است و معمولاً بی‌پسوند «تر» به کار می‌رود... ، اما می‌تواند پسوند «تر» بگیرد و در این صورت معنای آن فرقی با معنای کم ندارد.» (نجفی ۱۳۷۱:۳۱۵)

بازتحلیل در واژه‌سازی

مواردی که در بالا به آن اشاره کردیم بیشتر مربوط به تکواژهای تصریفی بود. در زیر به بازتحلیل‌هایی می‌پردازیم که در آنها عموماً جزئی از کلمه به دلیل شباهت لفظی و احتمالاً معنایی در مقام کلمه مستقل یا امکانی اشتقاقی که در زبان فارسی وجود دارد، بازتحلیل شده است. البته مواردی نیز وجود دارد که کل کلمه به دلیل شباهت با کلمه بومی یا دخیل دیگر، بازتحلیل شده است:

الف) اشتقاق پسوندی

۱- پسوند \bar{I} / «ی»

پسوند \bar{I} - «ی» از جمله پربسامدترین پسوندهای فارسی است. این پسوند نقش‌های گوناگونی به عهده دارد. به طور مثال، کشانی برای آن ۳۰ نقش قائل است (کشانی ۱۳۷۱:۱۲). گاهی این نقش‌ها با هم آن‌قدر تفاوت دارند که بهتر است به جای یک پسوند واحد، قائل بر وجود چند پسوند متمایز شویم که تنها شباهتشان صورت آوایی آنها است. دو مورد مهم کاربرد پسوند \bar{I} به شرح زیر است:

— \bar{I} - «ی» به اسم و صفت متصل می‌شود و اسم معنی می‌سازد. به عبارت

دیگر، پسوند اسم ساز است: مرد: مردی، بزرگ: بزرگی.

— / «ی» به اسم متصل می‌شود و صفت می‌سازد. یعنی پسوند صفت‌ساز است: چوب: چوبی، خون: خونی.

آن گونه که پیداست، دو کاربرد متفاوت و پربسامد بالا باعث سردرگمی بسیاری برای فارسی‌زبانان شده است. این امر هم در رویارویی با کلمات دخیل و هم شیوه تحلیل کلمات بومی قابل مشاهده است. یعنی گاهی کلمه‌ای اسم بوده، ولی فارسی‌زبانان آن را صفت تلقی (بازتحلیل) کرده‌اند و زمانی کلمه دیگر صفت بوده، ولی به اشتباه در مقام اسم بازتحلیل شده است. در هر دوی این موارد، به کلمات، به صورت حشو، *ی*- اضافه شده و کلمه‌ای به اصطلاح غلط یا جعلی ساخته شده است. گاهی نیز کلمه دخیل مختوم به «ی» بوده است. فارسی‌زبانان این «ی» را به اشتباه پسوند اسم یا صفت‌ساز تلقی کرده و با توجه به متن، با حذف آن به زغم خود، اسم یا صفت اولیه را اراده نموده‌اند. فرایند اخیر را اشتقاق معکوس می‌نامند. در زیر موارد مختلف بازتحلیل *ی*- را آورده‌ایم.

* بازتحلیل *ی*- پایانی کلمات در مقام *ی* نکره یا *ی* اسم معنی‌ساز و حذف آن

صادقی چند مورد از چنین تغییری را برمی‌شمارد:

از کلمه «قلعی» عربی ... در زبان فارسی «ی» حذف شده و کلمه به قلع بدل شده و دوباره «ی» به عنوان علامت نسبت به آن اضافه شده است. کلمه فخّاری نیز در عربی به معنی کوره‌پز است، اما در فارسی «ی» آن یای مصدری تلقی شده و صورت فخّار از آن ساخته شده است. البته فخّاری در عربی از کلمه فخّار به معنی خزف گرفته شده که در فارسی به‌کار نرفته است. (صادقی ۱۳۸۲: پاورقی ۱۴۸)

صادقی در سلسله مقالات « شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی » ضمن برشمردن «قلعی، فضولی و فخّاری»، به موردی مشابه در فارسی نیز اشاره کرده است و «به» (میوه معروف) در فارسی معاصر را مشتق از «بهی» می‌داند که با فرایندی مشابه ساخته شده است. دو مورد دیگری که نگارنده به آن برخورده، به قرار زیر است: (صادقی ۱۳۷۲: پانویس ۲۱)

«انگشتر/انگشتری: در متون قدیم فارسی، همیشه انگشتری به کار رفته است و نه انگشتر». (نجفی ۱۳۷۱: ۴۸)

صورت متأخر انگشتر با بازتحلیل به وجود آمده است.

«خودکفایی/ خودکفا: خودکفایی که در سال‌های اخیر به ازای self-sufficiency انگلیسی و autosuffisance فرانسوی ساخته و متداول شده است، البته غلط نیست، زیرا کفایت عربی بر طبق قاعده تشکیل صفت می‌تواند کفایی شود، اما کفا معلوم نیست که بر طبق چه قاعده‌ای ساخته شده است. خودکفا مسلماً غلط است و از استعمال آن باید پرهیز کرد.» (همان: ۱۸۱). دلیل این کاربرد به اصطلاح غلط، همان بازتحلیل است.

* کاربرد حشو *آ* در مقام پسوند اسم‌ساز (اضافه کردن *آ*).

«بهبود / بهبودی: واژه بهبود اسم است و نه صفت و بنابراین نیاز به «ی» [i] اسم‌ساز ندارد. بهبودی در متون معتبر فارسی به کار نرفته است. (همان: ۷۸)

«کساد/ کسادی: به معنای «بی‌رونقی، نارواچی». در متون قدیم برای بیان این معنی معمولاً لفظ کساد آمده است و نه کسادی... امروزه فارسی کساد به عنوان صفت و به معنای «بی‌رونق، بی‌رواج» به کار می‌رود.» (همان: ۳۱۳-۳۱۴)

* اضافه کردن «ی» صفت‌ساز به صفت

در این مورد، صفت در مقام اسم بازتحلیل و به اشتباه، پسوند صفت‌ساز به آن اضافه می‌شود:

«صمیم/ صمیمی: کلمه صمیم در عربی صفت است. از این رو، بسیاری از ادبا کلمه صمیمی را که در دوران اخیر رایج شده است، غلط می‌دانند و معتقدند که مثلاً به جای «دوست صمیمی» باید گفت: «دوست صمیم» (همان: ۲۵۴).

«موقت/ موقتی: موقت در عربی به معنای «زماندار» است... اما در فارسی آن را به معنای «غیرثابت، ناپایدار» ... به کار می‌برند... امروزه در فارسی غالباً «ی» [i]

صفت‌ساز به این کلمه می‌افزایند و موقتی می‌گویند، [یعنی آن را در مقام اسم بازتحلیل می‌کنند و «ی» به آن اضافه می‌کنند تا صفت شود]، ولی نیازی به این کار نیست، زیرا موقت خود صفت است و در فارسی فصیح، بهتر است که از استعمال موقتی پرهیز شود. (نجفی ۱۳۷۱: ۳۷۴).

۲- پسوند «دار»

کلمه «ارتش» حاصل بازتحلیل کلمه «ارتشدار» و اشتقاق معکوس ارتش از آن است: «ارتش... در زبان‌های ایرانی میانه و ایرانی باستان سابقه ندارد و در دوره معاصر از روی لغت «ارتشدار» ساخته شده است (اشتقاق معکوس = back-formation)؛ بدین ترتیب که تصور شده کلمه ارتشدار مرکب است از ارتش + دار به معنی «دارنده ارتش، سپاهبد»؛ بر مبنای همین اشتقاق نادرست است که کلمه ارتش به معنی «سپاه، لشکر» به کار رفته است؛ نیز نک. پورداود، ابراهیم، *هرمزنامه* ۲۷۵ و بعد؛ نیز نک. ارتشتار. (حسن دوست ۱۳۸۳: ۷۵)

گاهی در طول زمان جزئی از کلمه معنای اصلی خود را از دست می‌دهد و به علت شباهت لفظی / هم‌آوایی با جزئی دیگر در همان زبان، معنایی ثانوی پیدا می‌کند، مانند کلمه باردار:

«bu:rda:r... [= زاینده] (به جای مادر آمده است و امروز در اصطلاح «باردار»

یعنی آبستن مانده است.» (شاپور شهبازی ۸۰ - ۱۳۷۹: ۱۶)

کلمه آسگدار به معنی قاصد احتمالاً مشتق از ایرانی باستان: *azda:-kara (با فرایند قلب) به معنی «آگاهی دهنده» است. این کلمه مرکب است از azda: به معنی «آگاهی» و *kara «کننده، انجام دهنده». دو نوع اشتقاق عامیانه برای این کلمه به دست داده شده است: ازکو (=کجا) و دار (= داری) و یا: اسب گذار. هر دو این موارد بازتحلیل به شمار می‌روند. (حسن دوست ۱۳۸۳: ۹۷)

۳- تنوین / an

کلمه «عنقریباً» از بازتحلیل کلمه «عن‌قریب» به وجود آمده است. «"عن‌قریب"

خود قید است و نیاز به تنوین قید ساز ندارد.» (نجفی ۱۳۷۱: ۲۷۵)

ب) بازتحلیل کلمه بسیط در مقام کلمه مرکب

کلمه «دوبله» با بازتحلیل به وجود آمده است. «دوبله» در اصل در فرانسه و انگلیسی امروز کلمه بسیط است، ولی وقتی این کلمه وارد فارسی شده، آن را به علت شباهت لفظی متشکل از « دو » و « بله » بازتحلیل کرده‌اند و کلمه «سوبله» را از آن ساخته‌اند.

ج) بازتحلیل یک کلمه به جای کلمه دیگر به علت شباهت لفظی

«بخشودن/ بخشیدن»: این دو فعل از نظر تاریخی با هم تفاوت دارند. ولی «به سبب شباهت لفظی که میان «بخشودن» به معنی «عفو کردن» و «بخشیدن» به معنی «تقسیم کردن» هست، «بخشیدن» در معنی «بخشودن» به کار رفته است.» (ابوالقاسمی ۱۳۷۸: ۳۶)

کاربرد کلمه «چالش» نیز در معنای جدید حاصل بازتحلیل است. نجفی بر این باور است که کاربرد این کلمه به جای challenge انگلیسی ناشی از شباهت معنایی و صوری است. وی می‌گوید: «واژه انگلیسی challenge به معنای «مبارزطلبی» و مجازاً «ستیزه‌جویی» است. در سال‌های اخیر، بعضی پنداشته‌اند که معادل فارسی این واژه چالش است (بی‌شک شباهت صوتی میان دو واژه در پیدایش این پندار بی‌تأثیر نبوده است) و اکنون اکثر مترجمان challenge را به «چالش» ترجمه می‌کنند. این اشتباه است، زیرا چالش، واژه ترکی، به معنای «مبارزطلبی» یعنی «دعوت به جنگ» نیست، بلکه به معنای خود «جنگی» است...» (نجفی ۱۳۷۱: ۱۴۵). به نظر نگارنده، در حال حاضر معنای جدید «چالش» به دلیل استعمال زیاد و به زعم نجفی غلط آن، دیگر جا افتاده است و در زمره تغییر معنایی آن جای می‌گیرد.

د) تغییر در تلفظ کلمات به دلیل شباهت معنایی و صوری

در موارد زیر نیز به دلیل شباهت صوری و معنایی یک کلمه یا جزئی از آن با

کلمه دیگر، کلمه مورد نظر بازتحلیل شده و این بازتحلیل موجب تغییر در تلفظ گردیده است:

«کعب الاخبار با «ح» حطی، نام یکی از علمای صدر اسلام است که حافظه قوی است و اخبار امت‌های گذشته را به مسلمانان می‌آموخت. این نام اصطلاحاً به «کسی که از همه جا و همه چیز خبر دارد» اطلاق می‌شود. عوام آن را کعب‌ال‌اخبار تلفظ می‌کنند و غلط است.» (نجفی ۱۳۷۱: ۳۱۳). احتمالاً دلیل این اشتباه شباهت لفظی و معنوی است که موجب بازتحلیل «اخبار» به «اخبار» شده است.

جزء/ جزو: «اصل این کلمه عربی و با همزه است، ولی چون در فارسی ما میانجی w/v و همزه داریم که با هم قابل تعویض هستند، فارسی‌زبانان همزه را که جزئی از کلمه است، در مقام صامت میانجی گرفته و جزویات و جزوی و جز آن را ساخته‌اند و سپس اشتقاق معکوس رخ داده و جزو نیز ساخته شده است (همان: ۱۳۴).

فرغون/ فرغان: اصل این کلمه ظاهراً روسی است. می‌دانیم در گونه گفتاری فارسی در بسیاری از موارد «ان» تبدیل به «ون» می‌شود، مانند «نان» / «نون»؛ «ران» / «رون» و غیره. به همین علت بعضی از فارسی‌زبانان پنداشته‌اند که صورت «فرغون» صورت گفتاری و تغییر یافته «فرغان» است و به همین علت صورت اخیر را در گفتار و نوشتار رسمی به کار برده‌اند.

ملا نقطی: «نقط... جمع نقطه است... این اصطلاح را در تداول معمولاً ملالعتی تلفظ می‌کنند و گاهی نیز به همین صورت می‌نویسند و البته غلط است.» (همان: ۳۶۵)

نردبان/ نوردبان: در تداول عامه گاهی کلمه نردبان به صورت نوردبان تلفظ می‌شود. شاید دلیل تلفظ اخیر، شباهت لفظی و احتمالاً معنایی نردبان با فعل نوردیدن باشد. (همان: ۳۸۵)

«وادی / بادیه: کلمه وادی در اصل عربی است و در معنای «دره» است، ولی در فارسی ظاهراً به دلیل شباهت لفظی با بادیه در معنای «بیابان» به کار رفته است.»

(نجفی ۱۳۷۱: ۴۰۳)

«فلات: کلمه فلات در عربی به معنای «بیابان بی آب و علف» است. در فارسی این کلمه را، ظاهراً به سبب مشابهت صوتی، معادل Plateau فرانسوی گرفته و نخست در کتاب‌های جغرافیا و سپس در نوشته‌های دیگر رواج داده‌اند.» (همان: ۲۹۸).

«خمود/ خموده/ خمودگی: در عربی خمود... به معنای «فروکش کردن شعله و تب و خشم و هوس» و نیز «بیهوش شدن بیمار» است و در متون قدیم فارسی نیز به همین معنایی به کار رفته است. بعضی به گمان اینکه این کلمه فارسی است، صفت خموده، به معنای «افسرده» و اسم خمودگی به معنای «افسردگی» را از آن ساخته‌اند و غلط است. به جای خموده و خمودگی می‌توان گفت: افسرده و افسردگی، یا سست و سستی.» (همان: ۱۷۹).

نتیجه

با توجه به شواهدی که در بالا ذکر کردیم، در می‌یابیم که در صرف فارسی (چه در تصریف و چه در واژه‌سازی)، بازتحلیل موجب تغییر شده است. بنابراین، نقش بازتحلیل را در مقام سازوکاری مؤثر در ایجاد تغییر نمی‌توان نادیده گرفت. تمامی بازتحلیل‌ها ریشه در ناآگاهی از ساختار اولیه و بنیادین کلمات دارد. بیشتر افراد بی‌سواد و کم‌سواد موجب به‌وجود آمدن این تغییرات می‌شوند. البته گاهی مرور زمان و تیره شدن ساختار اولیه کلمات، افراد تحصیل کرده و به اصطلاح باسواد را نیز دچار اشتباه می‌کند، به طوری که آنها هم ممکن است ساختی جدید را با استفاده از بازتحلیل وارد زبان کنند.

کتابنامه

آرلاتو، آنتونی. ۱۳۷۳. درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۸. واژگان زبان فارسی دری. تهران: موسسه فرهنگی گلچین ادب.

حسن دوست، محمد. ۱۳۸۳. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. ج (۱) آ-ت. زیر نظر بهمن سرکاراتی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

شاپور شهبازی. علیرضا. ۸۰-۱۳۷۹. «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان». مجله باستان‌شناسی و تاریخ. س ۱۵. ش ۱ و ۲.

صادقی، علی اشرف. ۱۳۷۲. «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی» نشر دانش. س ۱۳. ش ۴.

_____ . ۱۳۸۲. «نقد کتاب فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، قشون و نظمیه». مجله زبان‌شناسی. تألیف مدرسی و دیگران. س ۱۸. ش ۳۵.

_____ . ۱۳۸۴. «کلمات روسی در زبان فارسی و تاریخچه ورود آنها». مجله زبان‌شناسی. س ۲۰. ش ۴۰. فرهنگ فارسی معین.

کشانی، خسرو. ۱۳۷۱. *اشتیاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. نجفی، ابوالحسن. ۱۳۷۱. *غلط‌نویسیم*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

-Brinton, Laurel & Traugott, Elizabeth . 2005. *Lexicalization and language change*. Cambridge: Cambridge University Press.

-Eckardt, Regine. 2006. *Meaning change in grammaticalization, an enquiry into semantic reanalysis*. Oxford:Oxford University Press.

Heine , B., and Reh . M. 1984. *Grammaticalization and reanalysis in African languages*. Hamburg : Buske.

Houtzager, Maria Elisabeth. 1935. *Unconscious sound-and sense- assimilations*. Amsterdam, Paris: Ingenaaid.

Strazny, ph.(Ed). 2005. *Encyclopedia of Linguistics*. Vol. 1. New York: Fitzroy Dearborn.

Trask, R.L. 1996. *Historical linguistics*. London: Arnold.

Archive of SID